





University of Science and Quranic Knowledge
Ferdows Faculty of Quranic Sciences

"Methodology of interpretive–allegorical exegesis in identifying the instances of Wilayah and Imamate in the Holy Qur'an"

Rahman Oshriyeh¹ , Mahmoud Aboutorabi² 

1. Associate Professor, University of Holy QuranQom. Qom. "Iran. oshriyeh@quran.ac.ir

2. Assistant Professor, University of Holy Quran Sciences and Knowledge.. Qom. Sari. Iran. Jannat_ein@yahoo.com

Abstract

This study aims to analyze and establish the foundations of the interpretive allegorical (ta'wili) method in the exclusive application of the Qur'an's strategic verses to the station of Wilayah and Imamate of the Ahl al-Bayt (a). The research method is analytical–descriptive, relying on library sources and collecting data from Qur'anic verses, the traditions of the Infallibles (a), and the exegeses of both Sunni and Shia scholars. The findings indicate that the general Qur'anic concepts in the verses "al-Sābiqūn al-Awwalūn," "Am Yaḥsudūna al-Nās," "Min Ḥaythu Afāḍa al-Nās," and "Ummatan Wasatā" attain a specific and exclusive referent namely, the Wilayah and Imamate of the Infallibles (a) through an interpretive ta'wili method deeply rooted in the traditions of the Ahl al-Bayt (a), supported by linguistic, contextual, and narrative analysis. Conversely, generalist views that interpret these expressions as referring to the Companions at large, the Muslim community, or the Quraysh are critically examined through historical, narrative, and contextual analysis. Their inadequacy in aligning with the Qur'an's guiding purpose and established historical realities is demonstrated. The study ultimately concludes that understanding the deeper, inner layers and the true referents of these verses is incomplete without recourse to the exegesis of the Infallibles (a) and the acceptance of a ta'wili method centered on Wilayah. This is because these verses, within an interconnected framework, depict the exalted status of the Ahl al-Bayt (a) as the axis of guidance, the channel of divine grace, and witnesses over the community.

Keywords: Qur'an, esoteric interpretation (ta'wil), guardianship (wilayah), imamate, exclusivism, al-sābiqūn al-awwalūn, al-nās, ummatan wasat.

Research Article



Received: 2026-02-02 ; Received in revised from: 2026-04-02 ; Accepted: 2026-05-02 ; Published online: 2026-04-29

◆ How to cite: oshriyeh,R. and Aboutorabi,M. (2026). The methodology of ta'wili (hermeneutical) interpretation in the exclusive determination of the instances of wilayah (guardianship) and imamah (leadership) in the Holy Quran. (e243279). *Quranic comentations*, (280-302), e243279
doi: 10.22034/qc.2026.572562.1245



روش‌شناسی تفسیر تائوولی در انحصاریابی مصادیق ولایت و امامت در قرآن کریم

رحمان عشریه^۱ ID، محمود ابوترابی^۲ ID

۱. دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول) oshryeh@quran.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم، ساری، ایران. Jannat_ein@yahoo.com

پژوهشی



چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل و اثبات مبانی روش تفسیر تائوولی در تطبیق انحصاری آیات راهبردی قرآن بر مقام ولایت و امامت اهل بیت (ع) انجام شده است. روش تحقیق، تحلیلی-توصیفی با اتکا بر منابع کتابخانه‌ای و باگردآوری داده‌ها از آیات قرآن، روایات معصومین (ع) و تفاسیر فریقین است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مفاهیم عام قرآنی در آیات: «السَّابِقُونَ الْأُولُونَ»، «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ»، «مَنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» و «أُمَّه وَسَطًا» با استفاده از روش تائوولی ریشه‌دار در روایات اهل بیت (ع) و تحلیل‌های ادبی، سیاقی و روایی، «مصادیق انحصاری و خاص» می‌یابند که همان مقام ولایت و امامت معصومین (ع) است. در مقابل، دیدگاه‌های عام‌گرا که این الفاظ را بر عموم صحابه، مسلمانان یا قریش تطبیق می‌دهند، از طریق نقد تاریخی، نقلی و تحلیل سیاقی مورد نقد قرار گرفته و نارسایی آن‌ها در تطابق با غرض هدایتی قرآن و واقعیات مسلم تاریخی اثبات شده است. نتیجه نهایی پژوهش تأکید بر این اصل است که شناخت لایه‌های باطنی و مصادیق حقیقی این آیات، بدون مراجعه به تفسیر معصومین (ع) و پذیرش روش تائوولی با محوریت ولایت، ناتمام و ناقص خواهد بود؛ چرا که این آیات در منظومه‌ای به هم پیوسته، جایگاه رفیع اهل بیت (ع) را به عنوان محور هدایت، مجرای فیض الهی و شاهد بر امت ترسیم می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تفسیر تائوولی، ولایت، امامت، انحصاریابی، السابقون الأولون، الناس، أمه وسط.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۳ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۱/۱۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۲/۱۲ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۲/۹

◆ استناد به این مقاله: عشریه، رحمان و ابوترابی، محمود. (۱۴۰۵). روش‌شناسی تفسیر تائوولی در انحصاریابی مصادیق ولایت و امامت در قرآن کریم. (۵۲۴۳۲۷۹). *مطالعات تائوولی قرآن*. (۲۸۰-۳۰۲). [doi: 10.202034/qc.2026.572562.1245](https://doi.org/10.202034/qc.2026.572562.1245) ۵۲۴۳۲۷۹

۱. طرح مسأله

قرآن کریم در بیان آموزه‌های بنیادین خود، از لایه‌های معنایی گسترده‌ای برخوردار است که برای فهم ژرف آن، بهره‌گیری از روش‌های تفسیری متناسب ضروری است. در این میان، برخی آیات با الفاظی عام و فراگیر، در نگاه نخست، معنایی گسترده را به ذهن متبادر می‌سازند. با این حال، در مکتب تفسیری اهل بیت (ع)، با تکیه بر روش تأویلی که ریشه در روایات معصومین (ع) دارد، اینگونه آیات، مصداقی ویژه و انحصاری می‌یابند که غالباً با محور اساسی ولایت و امامت مرتبط است. این رویکرد تفسیری، در تقابل با دیدگاه‌های عام‌گرایی قرار دارد که دایره شمول این آیات را وسیع می‌انگارند.

روش امام رضا (ع) در تفسیر، مبتنی بر تأویل و تطبیق انحصاری واژگان عام قرآنی بر مصداقی ولایی است. واژه‌هایی چون «الناس»، «أمة»، «السابقون» و «القربی» را بر مقام ولایت و امامت اهل بیت (ع) منطبق می‌سازند (صدوق، ۱۳۷۲: ۴۷۲-۴۷۹؛ عطاردی قوچانی، ۱۴۰۶: ۱۱۵/۲-۱۱۸). این رویکرد در تقابل با دیدگاه‌های عام‌گرایانه قرار دارد که آیات را بر عموم امت تطبیق می‌دهند. امام رضا (ع) با استدلال‌های قرآنی، روایی و تاریخی، ناسازگاری این دیدگاه‌ها را با واقعیات تاریخی و غرض هدایتی قرآن نشان می‌دهند (صدوق، ۱۳۷۲: ۴۷۲-۴۷۳). ایشان همچنین بر این نکته تأکید می‌ورزند که فهم لایه‌های عمیق قرآن و شناسایی مصداقی حقیقی آیات، بدون مراجعه به عترت طاهره (ع) که وارثان و مفسران راستین وحی هستند، ناتمام خواهد بود (عطاردی قوچانی، ۱۴۰۶: ۱۲۰/۲). این مبانی، چارچوب روش شناختی محکمی را برای تفسیر تأویلی با محوریت ولایت ارائه می‌دهد.

پژوهش حاضر با تمرکز بر تحلیل مصداقی انحصاری چهار آیه کلیدی: «السَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ»، «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ»، «مَنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» و «أمة وسطاً» (به ترتیب: توبه/ ۱۰۰، نساء/ ۵۴، بقره/ ۱۹۹ و ۱۴۳) درصدد است تا مبانی، سازوکار و ادله روش تفسیر تأویلی را در این زمینه واکاوی کند.

پرسش محوری این پژوهش آن است که: روش تفسیر تأویلی بر چه مبانی و شواهدی استوار است و چگونه می‌تواند با تکیه بر این مبانی، مصداقی عام را به صورت انحصاری بر مقام ولایت و امامت اهل بیت (ع) تطبیق دهد؟ فرضیه این تحقیق بر این اصل استوار است که روش تفسیر تأویلی، با اتکا به سه رکن اصلی روایات معصومین (ع) به عنوان مفسران حقیقی قرآن، تحلیل‌های ادبی-سیاقی دقیق آیات، و شواهد تاریخی، قادر است نشان

دهد که الفاظ عام در آیات منتخب، نه بر عموم، بلکه بر مصداقی خاص و برگزیده که همان ائمه معصومین (ع) هستند دلالت تام دارند. این تطبیق انحصاری، با غرض هدایتی قرآن و طراحی منظومه وحدانی مفاهیم ولایی در آن هماهنگی کامل دارد.

تبیین مبانی روش تأویلی و اثبات کاربرد آن در تحلیل آیات ولایت، از چند جهت حائز اهمیت است: نخست، رد شبهات وارده بر تفسیر شیعی مبنی بر تحمیل مفاهیم بر قرآن. دوم، تقویت گفتمان وحدت اسلامی از طریق ارائه استدلال‌های مستند قرآنی، روایی و عقلی در باب امامت. سوم، تعمیق معرفت قرآنی جامعه شیعه و پاسخ به نیاز فکری آن در تبیین جایگاه اهل بیت (ع). چهارم، پر کردن خلأ پژوهشی موجود در ارائه‌ای نظام‌مند از چارچوب روش شناختی تفسیر تأویلی در تطبیق انحصاری آیات.

این پژوهش در پی دستیابی به اهداف زیر است: الف؛ تبیین مبانی نظری و روش‌شناختی تفسیر تأویلی در مکتب اهل بیت (ع). ب؛ تحلیل و اثبات انحصار مصداق آیات منتخب «السابقون الأولون» «الناس» «مَنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» «أُمَّه وَسَطًا» بر مقام ولایت و امامت، با بهره‌گیری از روش تأویلی. ج؛ نقد دیدگاه‌های عام‌گرا در تفسیر این آیات با استناد به ادله نقلی، تاریخی، ادبی و سیاقی. د؛ نشان دادن انسجام درونی و منظومه‌ای مفاهیم ولایی در لایه باطنی قرآن. انتظار می‌رود این پژوهش، با ارائه‌ای نظام‌مند از ادله و شواهد، بتواند خوانش انحصاری‌گرایانه از آیات مورد بحث را به عنوان خوانشی مستدل، مستند و هماهنگ با ساختار قرآن تثبیت نموده و گامی در راستای تعمیق مطالعات تفسیری با محوریت ولایت بردارد. چارچوب مقاله پس از این مقدمه، شامل پیشینه پژوهش، مبانی مفهومی، تحلیل داده‌ها (در چهار محور مطابق با آیات منتخب) و در نهایت نتیجه‌گیری خواهد بود.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعه در حوزه روش تفسیر تأویلی و تطبیق انحصاری آیات قرآن بر مصادیق ولایی، دارای سابقه‌ای دیرینه در میراث تفسیری و کلامی شیعه است. در یک نگاه کلان، می‌توان پیشینه این پژوهش را در چند لایه بررسی کرد:

الف؛ لایه متقدم: پایه‌های روش تأویلی با محوریت ولایت، نخست در خود روایات معصومین (ع) و سپس در تفاسیر منسوب به ایشان و مفسران امامی رقم خورده است. تفسیرهای روایی محوری مانند تفسیر القمی علی بن ابراهیم قمی (ق. ۴۰ ق)، تفسیر العیاشی محمد بن مسعود عیاشی (ق. ۳۰ ق)

و تفسیر البرهان سید هاشم بحرانی (ق. ۱۱۰۷ ق)، با گردآوری احادیث تأویلی، گنجینه‌ای اولیه از تطبیق آیات عام بر اهل بیت (ع) فراهم کردند. این آثار، صرفاً به نقل روایت بسنده نکرده، بلکه با ارائه قرائن و شواهد، به تبیین منطق تأویل پرداخته‌اند. همزمان، تفاسیر اجتهادی-عرفانی مانند تفسیر المیزان علامه طباطبایی (ره) با تأکید بر «تفسیر قرآن به قرآن» و هماهنگی سیاقی آیات، و تفسیر تسنیم با پررنگ کردن محوریت «ولایت تکوینی و تشریحی»، چارچوب نظری مستحکم‌تری برای این روش ارائه نمودند. این دسته از آثار نشان دادند که تأویل ولایی، امری تحمیلی نیست، بلکه کشف رابطه روشمند آیات در سایه روایات است.

ب) لایه متأخر: در این سطح، تحقیقات گسترده‌ای به صورت مستقل یا در قالب فصولی از کتب کلامی، به بررسی مصداقی آیات کلیدی مانند آیه «السابقون الأولون»، «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...»، «النَّاسُ» و «أُمَّهُ وَسَطًا» اختصاص یافته است. آثار برجسته حدیثی-تاریخی مانند الغدیر علامه امینی و شواهد التنزیل حاکم حسکانی، با استناد به منابع فریقین، به جمع‌آوری شواهد روایی و تاریخی دال بر انطباق این آیات بر امام علی (ع) و اهل بیت (ع) پرداخته و دیدگاه‌های عام‌گرا را نارسا دانسته‌اند. همچنین، پژوهش‌های تفسیری-تحلیلی معاصر، از جمله مقاله «بررسی مصداق انحصاری السابقون الاولون» از اسکندریلو (۱۳۹۶) و پژوهش «امت وسط از دیدگاه مفسران فریقین» از غیاثی و نیازی (۱۳۹۵)، با روشی نظام‌مندتر به تحلیل ادله نقلی، سیاقی و تاریخی هر آیه پرداخته و کوشیده‌اند وجوه امتیاز تفسیر تأویلی شیعی را نشان دهند.

با وجود پیشینه غنی فوق، خلأهایی در این حوزه مشهود است: نخست، تمرکز غالب پژوهش‌های موجود بر یک یا دو آیه خاص است و مطالعه تطبیقی و منظومه‌ای چند آیه کلیدی در کنار هم با هدف کشف الگو و انسجام روش تأویلی کمتر انجام شده است. دوم، در بسیاری از آثار، تبیین ارتباط نظام‌مند بین سه رکن اساسی روش (روایات، تحلیل ادبی-سیاقی، شواهد تاریخی) به صورت شفاف صورت نگرفته و هر بخش به صورت مجزا بررسی شده است. سوم، نقد روش‌مند دیدگاه‌های رقیب (اعم از عام‌گرایانه اهل سنت یا برخی تفاسیر ظاهرگرا) اغلب در حاشیه باقی مانده و کمتر به عنوان یک مؤلفه اصلی در ساختار پژوهش مورد توجه قرار گرفته است.

بر این اساس، پژوهش حاضر در امتداد و تکمیل این سنت پژوهشی قرار می‌گیرد.

نوآوری و تمایز این تحقیق در ترکیب و یکپارچه‌سازی سه لایه پیشین است: اتکا بر گنجینه روایی و تفسیری لایه اول، بهره‌گیری از تحلیل‌های موردی لایه دوم، و التزام به نگاه روش‌شناختی و منظومه‌ای لایه سوم. این مقاله با انتخاب چهار آیه نمادین «السابقون الأولون»، «الناس» در دو سیاق، «أمة وسطاً» و تحلیل آنها در ذیل چارچوب واحد «مبانی روش تاویلی»، درصدد است تا هم انسجام درونی این روش را به نمایش گذارد و هم پاسخی نظام‌مند به شبهات وارد بر خوانش انحصاری‌گرایانه از آیات ولایت ارائه دهد.

۳. مفاهیم تحقیق

شناخت دقیق مفاهیم کلیدی قرآنی، پیش‌نیاز هرگونه پژوهش تحلیلی در این حوزه است؛ زیرا فهم درست این مفاهیم، کلید درک رویکرد تاویلی در تفسیر قرآن و راهی برای دستیابی به لایه‌های عمیق‌تر معانی الهی به شمار می‌آید.

۳-۱- تاویل

واژه «تاویل» از ریشه «أَوَّلَ» به معنای رجوع و بازگشت است. اهل لغت «آلِ إِلَيْهِ» را به معنای «رَجَعٌ» دانسته‌اند (قرشی بنابی، ۱۳۷۱ ش: ۱/۱۴۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۲۲۳). بنابراین، تاویل در اصل به معنای «برگشت دادن» و «بازگرداندن» است و در قرآن کریم هم به صورت لازم (بازگشتن) و هم متعدی (بازگرداندن) به کار رفته است (قرشی بنابی، ۱۳۷۱ ش: ۱/۱۴۳).

برخی لغت‌شناسان مانند راغب اصفهانی، تاویل را «ارجاع کلام و صرف آن از معنای ظاهری به معنایی پنهان‌تر» تعریف کرده‌اند که از «آلِ يُوُولُ» به معنای رجوع و صبرورت اخذ شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۹۹؛ طریحی، ۱۳۷۵ ش: ۵/۳۱۲). در همین راستا، در «لسان العرب» آمده است که تاویل، «نقل ظاهر لفظ از وضع اصلی به چیزی است که نیاز به دلیل دارد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱/۳۳). به عبارت دیگر، تاویل، بازگرداندن لفظ به حقیقت و واقعیتی است که بر آن دلالت می‌کند.

کاربرد واژه «تاویل» در آیات قرآن، عمدتاً بر چند محور اصلی دور می‌زند:

- تاویل به معنای عاقبت، نتیجه و سرانجام یک امر: در آیه «ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (اسراء / ۳۵؛ نساء / ۵۹)، «تاویل» به معنای نتیجه و عاقبت نیکو در آخرت تفسیر شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۲۲۴). همچنین در آیاتی مانند: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ» (اعراف / ۵۳) و «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَا تَهُمُ تَأْوِيلَهُ» (یونس / ۳۹)، «تاویل» به وقوع خارجی وعده‌ها و

وعیدهای الهی (مانند قیامت یا عذاب دنیوی) اشاره دارد که سرانجام و عاقبت کلام الهی محسوب می‌شود (ابن سیده، ۱۴۲۱ق: ۱۰/۴۴۸).

- تأویل به معنای تفسیر و بیان معنا: این کاربرد به ویژه در داستان حضرت یوسف (ع) مشهود است. در آیات: «وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» (یوسف / ۶) و «يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ» (یوسف / ۱۰۰)، تأویل به معنای تعبیر خواب و بازگرداندن رؤیا به واقعیت خارجی آن است (ابن سیده، ۱۴۲۱ق: ۱۰/۴۴۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۱/۳۴). در اینجا، تأویل همان تفسیر و کشف معنای پنهان رؤیاست. این معنا از تأویل با معنای «تفسیر کلام» که در برخی منابع لغوی آمده (ازهری، ۱۴۲۱ق: ۱۵/۳۳۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۱/۳۳) هم‌سو است.

- تأویل به معنای حقیقت و واقعیت نهایی (مخصوصاً در آیات متشابه): مهم‌ترین و عمیق‌ترین کاربرد «تأویل» در آیه ۷ سوره آل عمران مطرح شده است: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ». در اینجا، «تأویل» به حقیقت و واقعیت خارجی که آیات متشابه قرآن به سوی آن بازمی‌گردند، اطلاق می‌شود. این تأویل، می‌تواند اشاره به زمان وقوع قیامت (طبق نظر حسن بصری) یا حقیقت معانی عمیق و باطنی آیات متشابه باشد که جز خدا و راسخان در علم کسی آن را نمی‌داند (ازهری ۱۴۲۱ق: ۱۵/۳۳۰؛ نشوان بن سعید حمیری، ۱۴۲۰ق: ۳۶). برخی مانند ابن عباس معتقدند راسخان در علم نیز تأویل را می‌دانند (همان). علامه قرشی در «قاموس قرآن» با تحلیل این آیه و دیگر آیات، تأویل را «واقع و خارج یک عمل یا یک خبر» می‌داند که گاه به صورت علت غایی و نتیجه و گاه به صورت وقوع خارجی تجلی می‌یابد و به اصل خود (خبر یا عمل) بازمی‌گردد (قرشی بنابی، ۱۳۷۱ش: ۱/۱۴۲-۱۴۳). او معتقد است علم به تفصیل و کیفیت این تأویل، مخصوص خداست.

۳-۲. ولایت

اصطلاح «ولایت» در معارف اسلامی و به خصوص در مذهب امامیه، از مهم‌ترین عناوین است. این واژه از ریشه «ول ی» است. برای این ریشه معانی متعددی ذکر کرده‌اند که بررسی لغوی این واژه در حوصله نوشتار پیش رو نمی‌گنجد. تفاسیر و تعابیر مفصل و گوناگونی نیز برای توضیح این اصطلاح ذکر شده است. علامه طباطبائی در ذکر معنایی کلی از واژه «ولایت»، آن را نوعی قرب خاص میان دو شیء دانسته است که هیچ واسطه‌ای که از جنسی دیگر باشد میان آن‌ها نباشد. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۶/۱۲) در عبارات فقها و متکلمان شیعه، اصطلاح

«ولایت اهل بیت» در چند معنا به کار رفته است. شهید مطهری این معانی را در چهار دسته تقسیم می‌کند: «لزوم محبت ویژه نسبت به ایشان»، «عهده‌داری زعامت و ادارهٔ جامعه»، «مرجعیت دینی مسلمانان»، و «مقام معنوی و قدسی، به خصوص که نوعی اقتدار و تسلط تکوینی برای ایشان ایجاد می‌کند». در واقع این معنای چهارم حاکی از مقامی شگفت و ویژه است. شهید مطهری این معنا را عالی‌ترین معنای ولایت و امامت می‌داند. (مطهری، بی تا: ۲۷۱/۳) عرفا در مقام بیان ضرورت نیاز به امام، بر این جنبه از خصوصیات امام توجه کرده‌اند. آن‌ها وجود این ویژگی در امام را در سلوک الی الله برای مأمومین لازم دانسته و تأکید کرده‌اند که فقط کسی که خود در مقام قرب الهی و بالاترین مقام انسانی قرار گرفته باشد، می‌تواند نیاز انسان به رشد و تقرب به خدای متعال را برطرف کند و راهبر او باشد. شایان ذکر است که در این نوشتار همین معنای اخیر از امامت مد نظر قرار گرفته است.

۳. روش‌شناسی و چارچوب نظری تحقیق

این پژوهش از نوع تحقیقات بنیادی-نظری با رویکرد کیفی است که با هدف کشف، تبیین و تحلیل مبانی یک روش تفسیری (تأویلی) انجام می‌شود. ماهیت تحقیق، تحلیلی-توصیفی است؛ به این معنا که ضمن توصیف ادله و شواهد موجود در متون دینی و تاریخی، به تحلیل منطقی، نقد آرای مخالف و استنتاج نتایج هماهنگ با پرسش و فرضیه پژوهش پرداخته می‌شود.

این پژوهش با محوریت چهار آیه کلیدی قرآن کریم «السابقون الأولون» (توبه / ۱۰۰)؛ «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ» (نساء / ۵۴)؛ «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» (بقره / ۱۹۹)؛ «أُمَّهَ وَسَطًا» (بقره / ۱۴۳)؛ به کشف معنای تأویلی و مصداق انحصاری آنها می‌پردازد. در این راستا، کلید اصلی تفسیر، روایات معصومین (ع) است که از مجامع حدیثی معتبر شیعه و نیز منابع اهل سنت حاوی تطبیقات ولایی (مانند شواهد التنزیل) استخراج می‌شوند. به منظور تکمیل و تعمیق تحلیل، از ادله تکمیلی شامل مقایسه آراء در تفاسیر فریقین، استناد به قرائن تاریخی در کتب تاریخ، و بررسی دقیق ادبی-زبان‌شناختی واژگان و ساختار آیات با استفاده از منابع لغت، صرف و نحو و بلاغت بهره‌گیری می‌شود.

۳-۱. روش و چارچوب تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌ها در این پژوهش بر اساس یک «چارچوب سه‌بعدی یا مثلث استدلالی» صورت می‌گیرد که هسته نظری تحقیق را تشکیل می‌دهد. این

چارچوب، الگویی نظام مند برای اثبات هر یک از موارد چهارگانه مطالعه ارائه می‌کند:

الف؛ تحلیل نقلی-روایی: در این مرحله، کلیه روایات معصومین (ع) که به تأویل و تطبیق آیه مورد نظر بر اهل بیت (ع) پرداخته‌اند، جمع‌آوری، دسته‌بندی و اعتبارسنجی می‌شوند. هدف، اثبات این امر است که خوانش انحصاری، ریشه در سنت معصوم و نه اجتهاد شخصی مفسران دارد. ب؛ تحلیل ادبی-سیاقی: این مرحله متکفل بررسی خود متن قرآن است. با استفاده از روش‌های واژه‌شناسی و فقه اللغة (فیلولوژی)، علم نحو، بلاغت (معانی، بیان، بدیع) و تحلیل سیاق، نشان داده می‌شود که الفاظ عام در آیه (مانند «الناس»، «أمة») دارای قرائنی درونی هستند که دلالت آنها را از مفهوم یا مصداق عام به خاص محدود می‌سازد. این تحلیل، ادعای نقلی را با شواهد درون‌متنی قرآن پشتیبانی می‌کند. ج؛ تحلیل تاریخی-انتقادی: در این مرحله، دیدگاه رقیب (عام‌گرایی) مورد نقد قرار می‌گیرد. با استناد به وقایع مسلم تاریخی (مانند عملکرد برخی صحابه پس از رحلت پیامبر (ص))، ناسازگاری تفسیر عام با واقعیات خارجی نشان داده می‌شود. همچنین، غرض هدایتی قرآن و لوازم عقلی، مقاماتی مانند «شهادت بر مردم» یا «افاضه فیض» به عنوان معیاری برای نقد دیدگاه‌های رقیب به کار گرفته می‌شود.

ابزارهای اصلی تحلیل در این پژوهش، عقل و منطق استدلالی در کنار مبانی علوم اسلامی است. از قواعد تفسیر قرآن (مانند تفسیر قرآن به قرآن، مراجعه به سنت)، قواعد فهم حدیث (مانند بررسی سند و دلالت) و قواعد نقد تاریخی بهره گرفته می‌شود. روش تحلیل محتوا برای استخراج مضامین از روایات و تفاسیر، و روش تحلیل گفتمان برای نشان دادن انسجام مفاهیم ولایی در شبکه آیات مورد استفاده قرار می‌گیرد.

چارچوب نظری این تحقیق بر نظریه «تفسیر تأویلی اهل بیت (ع)» استوار است. بر اساس این نظریه که ریشه در روایات ثقلین دارد، قرآن دارای ظاهر و باطن است و اهل بیت (ع) به عنوان ثقل اصغر و ترجمان وحی، عهده‌دار تبیین بطون و مصادیق حقیقی آن هستند. این چارچوب، در مقابل نظریه تفسیر ظاهرگرایانه یا عام‌گرایانه قرار می‌گیرد که تنها به دلالت‌های اولیه و عرفی الفاظ عام بسنده می‌کند. پژوهش حاضر در پی آن است تا با ارائه الگوی سه‌بعدی تحلیل، نشان دهد نظریه تفسیر تأویلی نه تنها یک ادعا، بلکه یک روش شناخت‌شناسانه مستند و معتبر است که توانایی حل تعارض ظاهر آیات با حقایق اعتقادی و

تاریخی را داراست. تمرکز تحقیق بر چهار آیه نمادین، که اگرچه الگویی کلی ارائه می‌دهد، اما تعمیم نتایج به همه آیات مشابه، نیازمند تحقیقات بیشتر است.

۴. تحلیل داده‌ها

قرآن کریم، کتابی است با لایه‌های معنایی ژرف. برخی از آیات آن با واژگانی عام و فراگیر آغاز می‌شوند و در نگاه اول، مفهومی گسترده و همه‌شمول را به ذهن متبادر می‌سازند. با این حال، با ژرف‌نگری در بیانات معصومین (ع) و نیز تحلیل‌های دقیق ادبی، زبانی و سیاقی، این آیات، مصداقی ویژه، منحصر به فرد می‌یابند که پرده از حقایق بنیادین در حوزه اعتقادی و کلامی برمی‌دارد. این پژوهش، چهار آیه شاخص را به عنوان مصداق این امر مورد واکاوی قرار می‌دهد:

۴-۱. آیه «السابقون الأولون» (توبه / ۱۰۰)

با عنایت به کتاب تربیتی بودن قرآن و پیمایش حداکثری در نمایاندن ابعاد عملگرایانه و الگونمایانه از حقایق مطروحه در هدایت و تربیت، اهل تأمل و تعمق شاهد آیات فراوان در قرآن کریم هستند که بر حقایق عملی و مصداقی بیشتر از بحث نظری صرف تاکید دارند: «لِيَجْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (هود / ۷ و ملک / ۲) «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (بقره / ۱۷۷) و نیز آیاتی که معرفی اسوه‌ها و نمونه‌ها را در عرصه‌های مختلف اعتقادی و اخلاقی و ... ارائه نموده‌اند همچون: (نساء / ۶۹)؛ (ممتحنه / ۴)؛ (احزاب / ۲۱)؛ (تحریم / ۱۰-۱۱)؛ (زمر: ۲۹) و ...؛ بر این اساس است آیه کریمه: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه / ۱۰۰) واژه «سبقت» از ماده «سبق» مشتق شده است و در اصل به معنای پیشی گرفتن و مقدم شدن در حرکت است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۲۹/۳). این واژه علاوه بر معناهای اولیه، به معانی غلبه‌کردن، برتر شدن و مسابقه دادن نیز به‌کار رفته است (ادیب نطنزی، ۱۳۸۵: ۴۲۰؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۴۲۱/۸). عبارت «سَبَقَهُ» به معنای «تَقَدَّمَ» است (مهنا، ۱۴۱۳: ۵۷۳/۱). در باب‌های مختلف ثلاثی مزید، این واژه در اشکال «أَسْبَقَ، اسْتَبَقَ، سَابَقَ، تَسَابَقَ» به معنای مبارزت و وزیدن، مسابقه دادن و تلاش برای پیشی گرفتن از دیگران به‌کار رفته است (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۶/۲۴۵).

آیه «السابقون الأولون» (توبه / ۱۰۰) یکی از نمونه‌های شاخص این امر، است که با وجود برداشت ظاهری از آن مبنی بر شمول گروهی از پیشگامان در ایمان و هجرت، در منابع اصیل تفسیری شیعه، به مقام ولایت و امامت اشاره دارد. این

جستار در پی تحلیل و اثبات این دیدگاه است که مصداق حقیقی و انحصاری این آیه، مقام ولایت است که در وجود امیرالمؤمنین علی (ع)، و ائمه معصومین (ع) تجلی یافته است. در مقابل، دیدگاه رایج اهل سنت، مصداق آیه را تمام صحابه پیامبر (ص) از مهاجرین و انصار یا دسته‌ای خاص از آنان می‌داند (رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۷۰/۱۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۵۶/۱۱).

برخلاف دیدگاه عمومی گرایانه، روایات متعددی از ائمه معصومین (ع)، مصداق «السابقون الأولون» را به صورت انحصاری بیان می‌کنند. به طور مشخص، امام صادق (ع) فرموده‌اند: «السابقون الأولون علی بن ابی طالب و أصحابه» (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۸۳۳/۲؛ حسکانی، ۱۳۹۳ق: ۲۵۳/۱). امام باقر (ع) نیز بر اختصاص این عنوان به امام علی (ع) و پیروان نخستین او تأکید کرده‌اند افزون بر این، امام رضا (ع) مصداق آیه را اهل بیت (ع) دانسته و رضایت الهی مندرج در آیه را مشروط به پیروی از آنان معرفی کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۴ش: ۱۸۸/۲۵). این روایات، تصویر روشنی از گروهی محدود و برگزیده، به رهبری امام علی (ع)، ارائه می‌دهند. تحلیل ادبی آیه نیز دیدگاه انحصاری را تقویت می‌کند. نخست، حرف عطف «واو» در «وَالسَّابِقُونَ» نشان می‌دهد این گروه، مقوله‌ای جدا و متمایز از عموم مهاجرین و انصار هستند. دوم، حرف «من» در عبارت «مِنَ الْمُهَاجِرِينَ» برای تبعیض و جدا کردن بخشی از یک مجموعه است، نه برای بیان شمول عام. سوم، تقدیم جمله «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ» بر «رَضُوا عَنْهُ»، حاکی از فضیلت و مقام ویژه این گروه است که رضایت خداوند بر آنها تقدم دارد. این شواهد نحوی و بلاغی مؤید آن است که آیه به گروهی محدود و خاص اشاره دارد، نه به تمام مهاجرین و انصار (اسکندرلو، ۱۳۹۶: ۳۵-۳۷).

دیدگاهی که مصداق آیه را تمام صحابه می‌داند، با واقعیت‌های تاریخی ثبت شده ناسازگار است. تاریخ گواهی می‌دهد که شمار قابل توجهی از صحابه پس از رحلت پیامبر (ص)، مسیری انحرافی در پیش گرفتند و حتی در مقابله‌ای آشکار، در جنگ‌هایی چون جمل و صفین در مقابل امام علی (ع)، که به تصریح روایات، مصداق اصلی سابقون است، ایستادند (امینی، ۱۳۹۷ق: ۲۴۰/۳). این واقعیت، شمول رضایت الهی بر همه صحابه را با چالش جدی مواجه می‌سازد.

در نتیجه، با ترکیب شواهد روایی، ادبی و تاریخی، روشن می‌شود که تفسیر انحصاری آیه «السابقون الأولون» به امام علی (ع) و اهل بیت (ع) تفسیری استوار است. در حقیقت، این آیه به مقام امامت و ولایت اشاره دارد و «سابقون اولون» همان ائمه معصومین (ع) هستند که در ایمان و عمل پیشتاز بوده‌اند و

رضایت الهی، به تبع پیروی از ولایت آنان تحقق می‌یابد.

۴-۲. آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نساء / ۵۴)

تحلیل این آیه در راستای کشف ابعاد ولایی آن، نیازمند واکاوی لایه‌های مختلف معنایی و توجه همزمان به قرائن سه‌گانه متن بنیاد، بافت‌محور، روایی و تاریخی است. به ظاهر، آیه خطاب به مخالفان پیامبر (ص) است و آنان را از حسد بر «ناس» (مردم) به دلیل فضل الهی باز می‌دارد. اما با دقت در سیاق آیات قبل و بعد که به نافرمانی اهل کتاب از احکام الهی و انحراف آنان از مسیر حق اشاره دارد و همچنین با عنایت به جایگاه محوری «ناس» در این جمله پرسشی انکاری، این پرسش جدی مطرح می‌شود که آیا مصداق این «ناس» عموم مردم است یا شخص یا اشخاص ویژه‌ای که محور و معیار فضل الهی قرار گرفته‌اند؟

شواهد روایی تطبیق ولایی

در اینجا، روایات تفسیری معصومین (ع) به عنوان کلید مهمی برای گشودن این مقصود وارد می‌شوند. در منابع معتبر حدیثی شیعه، روایات متعددی از ائمه اطهار (ع) نقل شده که واژه «النَّاس» در این آیه را بر وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) تطبیق داده‌اند (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۸/۲۶۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۳/۲۱۳). برای نمونه، در روایتی از امام باقر (ع) آمده است: «تَحْنُ النَّاسُ؛ ما همان «ناس» هستیم». این دسته از روایات، با ارائه خوانشی خاص، این آیه را از یک گزاره کلی اخلاقی درباره نهی از حسد، به اشاره‌ای تاریخی-اعتقادی درباره جایگاه بی‌بدیل خاندان رسالت و ریشه حسادت دشمنان نسبت به آنان ارتقا می‌دهند.

این تطبیق ولایی، تنها یک گزارش تاریخی نیست، بلکه با نظام معرفتی قرآن منسجم و با کلیدواژه‌ها و مفاهیم محوری نظام هدایت الهی در قرآن هماهنگی کامل دارد. «فضل» عطیه‌ای است الهی که در این آیه، محور حسد قرار گرفته است. در آیات دیگر قرآن، «فضل» الهی به طور مکرر بر «نبوت»، «ولایت» و «علم حکیمانه» اطلاق شده است، مانند آیه ۱۱۳ سوره آل عمران: «وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا». بنابراین، طبیعی است که برترین مصادیق این فضل گسترده الهی، خود پیامبر (ص) و جانشینان منصوب و معصوم ایشان باشند که عهده‌دار ادامه مسیر هدایت نبوی هستند. از این منظر، حسدورزی برخی از اهل کتاب و منافقان، نه یک حسد عمومی، بلکه واکنشی در برابر اعطای این مقام و مسئولیت الهی به

پیامبر و خاندان پیامبر(ص) تفسیر می شود.

بیضاوی هم در ذیل آیه می نویسد: «أیحسدون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابِهِ، أَوِ الْعَرَبِ، أَوِ النَّاسِ جَمِيعًا لِأَنَّ مِنْ حَسَدِ عَلَى النَّبُوَّةِ فَكَأَنَّما حَسَدَ النَّاسِ كُلِّهِمْ كَمَا لَهُمْ وَرَشَدُهُمْ؛ وَبَخْهِمْ وَأَنْكَرَ عَلَيْهِمُ الْحَسَدَ كَمَا ذَمَّهُمْ عَلَى الْبَخْلِ وَهُمَا شَرُّ الرِّذَائِلِ وَكَأَنَّ بَيْنَهُمَا تَلَازُماً وَتَجَاذُباً؛ «عَلَى مَا آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ» يَعْنِي النَّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَالنَّصْرَةَ وَالْإِعْزَازَ؛ أَيَا أَنَّهُا بِهِ پِيَامِبِرِ خِدا صلی اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاصْحَابِش، یَا عَرَبِها، یَا هَمَمه مَرْدَمِ حَسَدِ می وورزند؟ زیرا هرکس بر نبوت حسد بورزد، گویی بر همه مردم به سبب کمال و رشدشان حسد ورزیده است. خداوند آنان را سرزنش کرده و حسادتشان را ناپسند شمرده، همان گونه که بخلشان را نکوهش کرده و این دو، زشت ترین رذایل هستند و گویی میان آن ها پیوند و جاذبه ای وجود دارد. «به سبب آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده»؛ یعنی نبوت و کتاب و یاری و عزت را.» (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۷۹/۲)

براین اساس، با در نظر گرفتن مجموعه قرائن اعم از سیاق آیه که سخن از مخالفت با پیامبر(ص) است، شواهد روایی صریح از معصومین(ع)، و انسجام معنایی با مفهوم «فضل الهی» در شبکه مفاهیم قرآن، می توان نتیجه گرفت که مصداق اتم و اصلی آیه، شخص پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت معصوم ایشان(ع) است. این تفسیر عمق تاریخی و اعتقادی فضای واقعی آیه را آشکار ساخته و آن را به مثابه شاهی بر جایگاه محوری ولایت در ادامه رسالت نبوی قرار می دهد. این تحلیل، نمونه ای از روشی است که در آن، روایات معتبر به عنوان فرضیه ای قوی مطرح شده و سپس با ادله زبانی، قرآنی و تاریخی مورد ارزیابی و تأیید قرار می گیرد.

۳-۴. ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ (بقره/۱۹۹)

بررسی معنای واژه «الناس» در قرآن کریم نشان می دهد که این تعبیر، علی رغم ظاهر عام و فراگیر خود، در بسترهای مختلف قرآنی واجد لایه های معنایی متعدد و گاه کاملاً متفاوت است. این واژه نه تنها در سطح لغوی بر «انسان ها» به طور مطلق دلالت دارد، بلکه در سیاق های گوناگون قرآن به گونه ای به کار رفته است که گاهی شامل همه انسان ها، گاه اشاره به گروهی خاص با هویت قومی، دینی یا تاریخی دارد، و در مواردی نیز بر افراد معدود یا مصادیق برجسته و ممتاز اطلاق می شود. از همین رو، فهم دقیق «الناس» نیازمند توجه به ساختار آیات، شرایط نزول، نوع خطاب، و نیز تحلیل های تفسیری اعم از ظاهری، سیاقی و تائیلی است.

در این چارچوب، آیه ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ (بقره/۱۹۹) نمونه ای

برجسته از کاربرد چندلایه این واژه به شمار می‌آید؛ آیه‌ای که ظاهر آن بر جمعیت عمومی حجاج دلالت دارد، اما روایات و قرائن معنایی، افقی فراتر و تأویلی‌تر را پیش روی مفسر می‌گشاید. از این نقطه، تحلیل کاربردهای عام و خاص «التاس» و نیز بررسی برداشت‌های تأویلی اهل بیت (ع) اهمیت اساسی می‌یابد و می‌تواند درک عمیق‌تری از ساختار و پیام آیه ارائه دهد.

۴-۳-۱. دیدگاه تفسیری

واژه «التاس» در قرآن کریم از جمله واژگانی است که با وجود معنای لغوی عام و فراگیر خود، در بافت‌های گوناگون قرآنی معانی و مصادیق کاملاً متفاوتی به خود می‌گیرد. این واژه در نگاه نخست، دلالتی جمعی و کلی دارد و بر همه انسان‌ها اطلاق می‌شود، اما با اندکی تأمل در سیاق‌های متنوع آن و مراجعه به سبب نزول‌ها، ساختار آیات و تفسیرهای معتبر، روشن می‌گردد که «التاس» در قرآن مفهومی تک‌ساختی نیست، بلکه طیفی وسیع و چندلایه از معنا را در بر می‌گیرد. از این رو، فهم دقیق آن مستلزم دقت در زمینه تاریخی، شناخت مخاطبان هر آیه، و توجه به قرائن متنی و بینامتنی است.

در بخش قابل توجهی از آیات، واژه «التاس» بر عموم بشر اطلاق شده است؛ کسانی که همگی مخاطب پیام الهی بوده و در برابر دعوت و خطاب خداوند قرار دارند. آیاتی که با «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» افتتاح می‌شوند - که طبری آن را خطاب فراگیر خداوند به انسان‌ها دانسته است (طبری، ۱۳۷۲ ش: ۱/۱۷۳) - نمونه روشن این کاربردند. همچنین آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ» (نساء / ۱) نه تنها خطاب اخلاقی است، بلکه ناظر به وحدت اصل آفرینش بشر است؛ نکته‌ای که در آیه حجرات: ۱۳ نیز تکرار می‌شود و بر برابری همه انسان‌ها از حیث خلقت تأکید دارد. حتی در آیاتی که به حوادث اخروی اشاره دارند، مانند اجتماع همه انسان‌ها در قیامت (آل عمران / ۹)، کاربرد «التاس» کاملاً عمومیت دارد و شامل تمامی اعصار و نسل‌ها می‌شود (طیب، ۱۳۶۹ ش: ۳/۱۱۷). در این سطح، «التاس» یک واژه جامع است که مرزهای قومی، دینی، زمانی و جغرافیایی را درهم می‌شکند. مطالعه دقیق‌تر نشان می‌دهد که کاربرد «التاس» در بسیاری از آیات، برخلاف ظاهر ابتدایی، شامل گروه خاصی می‌شود. این موارد را می‌توان در چند دسته بررسی کرد:

- محدودیت تاریخی و جغرافیایی: در برخی آیات، «التاس» تنها بر مردم یک منطقه یا دوره مشخص دلالت می‌کند؛ مانند مردم مکه در زمان نزول (یونس / ۲۳؛ بنی اسرائیل / ۶۰) یا اهل مصر در زمان حضرت یوسف (ع) (یوسف / ۴۶،

۴۹) و حتی مردمان دوران حضرت نوح (ع) (بقره / ۲۱۳). همه این موارد در منابع تفسیری مانند تفلیسی ذکر شده‌اند (تفلیسی، ۱۳۷۱ ش: ۸ / ۲۸۲).

- کاربرد قومی یا دینی: گاه واژه «الناس» ناظر به یک قوم مشخص مانند بنی اسرائیل است که مخاطب مستقیم حضرت عیسی (ع) بودند (آل عمران: ۴۶) (بروجردی، ۱۳۶۶ ش: ۱ / ۴۳۲). در آیاتی دیگر، پیامبران پیشین مخاطبان ویژه‌ای داشته‌اند که در سیاق آیه، «ناس» بر آن‌ها اطلاق شده است (آل عمران / ۷۹).

- کاربرد ناظر به افراد معدود: در مواردی، «الناس» تنها به یک فرد یا گروهی بسیار اندک اشاره دارد؛ مانند آیه ۱۷۳ سوره آل عمران که بنا بر نقل ماوردی، مراد از «ناس» نعیم بن مسعود و همراهانش است (ماوردی، بی تا: ۱ / ۲۶۱). همچنین در برخی تفسیرها، «ناس» در سوره ناس بر «کودکان در رحم» اطلاق شده است (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۱۰ / ۸۶۹).

- کاربرد کیفی و الگویی: در این سطح، «الناس» به گروهی با ویژگی‌های برجسته اشاره دارد؛ مانند مؤمنان حقیقی که الگوی ایمان‌اند (بقره / ۱۳) یا کسانی که تکلیف حج بر آنان واجب شده است (آل عمران: ۹۷) (تفلیسی، ۱۳۷۱ ش: ۱ / ۲۸۲). این گستره وسیع مفهومی سبب شده است که در مطالعات تفسیری، تحلیل معنای «الناس» همواره نیازمند ترکیبی از تفسیر لغوی، روایی، سیاقی و گاه تأویلی باشد.

۴-۳-۲. دیدگاه تأویلی

در رویکرد تأویلی که در سنت تفسیری شیعه جایگاه ویژه‌ای دارد واژه «الناس» در آیات خاص، نه بر عموم مردم، بلکه بر مصادیق ممتاز و صاحبان ولایت الهی تطبیق می‌شود. از مهم‌ترین آیات در این زمینه، دو آیه (بقره / ۱۹۹) و (نساء / ۵۴) هستند که در روایات اهل بیت (ع) تفسیر ویژه‌ای یافته‌اند.

الف: آیه افاضه در حج و نقش تأویلی «الناس»

در نگاه ظاهرگرا، «الناس» در آیه افاضه به عموم حجاج یا قریش تفسیر شده است؛ اما روایات اهل بیت (ع) و تحلیل‌های عمیق‌تر نشان می‌دهد که این واژه در این آیه بار معنایی کاملاً متفاوتی دارد. در روایت امام حسن (ع) که در اصول کافی و تفسیر فرات کوفی نقل شده، «الناس» به شخص پیامبر اکرم (ص) تفسیر شده، «اشباه ناس» بر شیعیان حقیقی و «نسناس» بر منحرفان از ولایت اطلاق شده است (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۸ / ۲۴۴؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰ ق: ۶۴). این روایت علاوه بر بیان معنایی باطنی، ساختاری انسان‌شناختی ترسیم می‌کند که از آن می‌توان

مراتب قرب و بعد از هدایت را برداشت کرد.

این تأویل همچنین با گزارش شیخ طوسی در «التبیان» هماهنگ است؛ وی از ابن عباس و مجاهد نقل می‌کند که «النَّاس» در آیه به پیامبر (ص) اشاره دارد و امام باقر (ع) نیز این تفسیر را تأیید کرده است (طوسی، بی تا: ۳/۲۲۷). چنین برداشتی حج را از فعلی ظاهری، به حرکتی ولایی در تبعیت از محور هدایت تبدیل می‌کند. زراره نیز از امام باقر (ع) نقل کرده است که تمامیت حج تنها با اقرار به ولایت ممکن است (جواری، ۱۳۹۴ ش: ۲/۷۸).

این تأویل با تحلیل‌های روایی و عرفانی از مفهوم «افاضه» نیز سازگار است؛ زیرا «افاضه» در فرهنگ قرآنی غالباً با فیض الهی، هدایت خاص و انتقال نور معرفت همراه است. بنابراین معقول است که نقطه آغاز چنین افاضه‌ای، مقام نبوت و ولایت باشد، نه گروهی از مردم عادی.

ب) استدلال ساختاری و بینامتنی بر تأویل «النَّاس»

تأویل «النَّاس» به معصومان (ع) تنها بر روایات تکیه ندارد، بلکه از تحلیل ساختار قرآنی نیز پشتیبانی می‌شود. در آیات متعدد، الفاظ عام مانند «أمة الوسط» (بقره ۱۴۳/۱) یا «السابقون» (توبه ۱۰۰) در روایات بر اهل بیت (ع) تطبیق شده‌اند. برای مثال، در تفسیر آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا» امام باقر (ع) و امام صادق (ع) «السابق بالخیرات» را به امام تفسیر کرده‌اند (تفسیر اهل بیت: ۱۲/۴۴۴). این تطبیقات نشان می‌دهد که قرآن در موارد متعدد از الفاظ عام برای بیان مصادیق خاص ولایی استفاده کرده است.

از این رو، تأویل «النَّاس» در آیه افاضه نه تنها فاقد وجه نیست، بلکه در چارچوب سنت تفسیری اهل بیت (ع) کاملاً معنادار و منسجم ارزیابی می‌شود. بر این اساس، تفسیر «النَّاس» به پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) در این آیات را نمی‌توان برداشتی تحمیلی یا ذوقی دانست، بلکه باید آن را قرائتی ریشه‌دار، مستند به روایات معتبر، و هماهنگ با مبانی معرفتی مکتب اهل بیت (ع) به شمار آورد.

۴.۴. آیه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (بقره ۱۴۳/۱)

واژه «أُمَّة» از ریشه «أَمَّ» به معنای قصد و اراده گرفته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۲/۲۲). این واژه در کاربرد قرآنی، دایره معنایی گسترده‌ای دارد و می‌تواند بر «گروهی با هدف مشترک» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۸/۴۲۶)، «رهبر و پیشوا» (مهنا، بی تا: ۱/۴۴)، یا حتی «یک فرد کامل و الگو» همچون حضرت

ابراهیم (ع) که «أُمَّه قَانِتِلَه» خوانده شده اطلاق شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۲/۲۶۸). قرآن در بسیاری موارد با استفاده از ادات تبعیض «مِن»، برگزینش گروهی خاص از درون امت تأکید می‌کند، مانند آیه ۱۰۴ آل عمران (رازی، ۱۴۰۸ق: ۴/۴۷۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۱/۶۷۴).

بر پایه روش تفسیر تائولیتی و با تکیه بر شواهد روایی و تحلیلی، مفهوم «أُمَّه وَسَطًا» در آیه ۱۴۳ سوره بقره از معنای ظاهری «امت میانه‌رو» فراتر می‌رود. این تعبیر قرآنی به گروهی ویژه اشاره دارد که دارای مقام «شهادت بر مردم» و «وساطت در هدایت الهی» هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/۳۲۰-۳۲۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۱/۶۳). تحقق این مقام، مستلزم برخورداری از عصمت، علم به بواطن امور و اتصال به مقام ولایت است که تنها در وجود اهل بیت پیامبر (ص) به صورت تام و تمام محقق شده است. در این خوانش، «وسطیت» نه به معنای میانه‌روی صرف، بلکه به معنای «وساطت» بین حقیقت الهی و خلق تفسیر می‌گردد؛ همان‌گونه که ائمه معصومین (ع) مجرای فیض الهی و راهنمایان امت هستند (غیائی و نیازی، ۱۳۹۵: ۷۶-۷۸).

دیدگاه رایج در تفسیرهای غیرشیعی که «امت وسط» را به تمامی مسلمانان تعمیم می‌دهد، با منطق درونی آیه ناسازگار است. زیرا مقام «شهادت بر مردم» در قیامت که در آیه صراحت دارد، نیازمند عصمت و احاطه علمی است که در عموم امت یافت نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۴ش: ۱۷/۲۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۳/۴۵۳). در مقابل، روایات متعددی از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) تأکید دارند که مصداق این آیه، منحصرأهل بیت (ع) هستند و آنان به عنوان «شهداء علی الناس» منصوب شده‌اند (صفار، ۱۴۰۴ق: ۲/۱۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/۱۴). این روایات، بنیانی استوار برای تائولیت شیعی شکل می‌دهد و نشان می‌دهد واژه «أُمَّه» در این سیاق بر گروهی معین و معصوم دلالت دارد.

برای تبیین دقیق‌تر مصداق، می‌توان به هماهنگی مفهومی این آیه با دیگر تعبیر قرآنی مانند «خَيْرَ أُمَّه» (آل عمران / ۱۱۰) و «السَّابِقُونَ الْأُولُونَ» (توبه / ۱۰۰) اشاره کرد که در روایات شیعی بر اهل بیت (ع) منطبق شده‌اند. این انسجام مفهومی نشان می‌دهد که قرآن در لایه باطنی خود، شبکه‌ای به هم پیوسته از مفاهیم ولایتی را طراحی کرده که مصداق اتم آن، وجود معصوم (ع) است. همچنین با توجه به سیاق آیه که پیامبر (ص) را شاهد بر این «امت وسط» معرفی می‌کند، درمی‌یابیم که این گروه باید در مرتبه‌ای از قرب و طهارت باشند که شایستگی شهادت پیامبر (ص) را داشته باشند و این تنها در مقام عصمت و

ولایت معصومین (ع) محقق است (خوش منش، ۱۳۹۲: ۶۹-۷۰).

با جمع‌بندی ادله نقلی، تحلیلی و واژه‌شناختی، این نتیجه به دست می‌آید که مفهوم «أُمَّةٌ وَسَطًا» در آیه ۱۴۳ بقره، در تفسیر تأویلی شیعی، مصداقی جز اهل بیت معصومین (ع) ندارد. این خوانش نه تنها با روایات متواتر از معصومین (ع) همانند حدیث ثقلین هماهنگ است، بلکه با منطق درونی قرآن در ترسیم نظام هدایت و ولایت نیز سازگاری کامل دارد. فهم دقیق این مفاهیم، مستلزم توجه به سیاق، قرائن لفظی و شواهد روایی است که در مکتب تفسیری اهل بیت (ع) به آن تأکید شده است. بر این اساس، اهل بیت (ع) به عنوان مصداق اَتَمِّ «أُمَّتِ وَسَطًا»، تجلی‌گاه کامل هدایت، ولایت و امامت الهی هستند.

۵. نتیجه

پژوهش حاضر با هدف واکاوی مبانی روش تفسیر تأویلی و اثبات کارآمدی آن در تطبیق انحصاری آیات عام قرآن بر مقام ولایت و امامت اهل بیت (ع) انجام شد. در پاسخ به پرسش اصلی تحقیق مبنی بر مبانی و سازوکار این روش، یافته‌ها به وضوح نشان داد که روش تأویلی بر سه پایه استوار است: اولاً، روایات معصومین (ع) که به عنوان مفسران وحی و آگاهان به بطون قرآن، کلید کشف مصادیق خاص را در اختیار می‌گذارند. ثانیاً، تحلیل‌های ادبی، سیاقی و بلاغی دقیق که نشان می‌دهد الفاظ عام در سیاق خاص خود، حامل نشانه‌هایی برای تخصیص هستند. ثالثاً، شواهد و واقعیت‌های تاریخی که ناسازگاری تفسیرهای عام‌گرا با سیره و عملکرد صحابه را عیان می‌سازد. تعامل این سه رکن، چارچوبی مستدل و منسجم برای تفسیر تأویلی فراهم می‌آورد. فرضیه پژوهش مبتنی بر توانایی این روش در اثبات انحصار مصداق آیات منتخب بر ائمه معصومین (ع) نیز به طور کامل مورد تأیید قرار گرفت. تحلیل چهار آیه کلیدی «السابقون الأولون»، «الناس» (در دو موضع) و «أمة وسطاً» به روشنی نشان داد که چگونه واژگان عام قرآنی، در لایه تأویلی و با هدایت روایات، مصداقی ویژه و انحصاری می‌یابند. این تطبیق، نه تنها با ادله نقلی که با قرائن درون‌متنی و تحلیل‌های زبانی نیز همخوانی دارد. از سوی دیگر، نقد دیدگاه‌های عام‌گرا با استناد به تناقضات تاریخی و کاستی‌های روش‌شناختی آنها، بر صحت و برتری خوانش تأویلی صحنه گذاشت.

یکی از دستاوردهای مهم این پژوهش، کشف و نمایش انسجام منظومه‌ای مفاهیم ولایی در لایه باطنی قرآن بود. این تحقیق نشان داد که مفاهیمی چون «سبقت»، «وسطیت»، «شهادت» و «افاضه» در شبکه‌ای به هم پیوسته قرار

دارند و همه آنها در نقطه اتم خود بر محور ولایت تکوینی و تشریحی اهل بیت (ع) گردش می‌کنند. این انسجام درونی، خود مؤید صحت روش تائولیت است، زیرا نشان می‌دهد این خوانش، تفسیری تحمیلی و پراکنده نیست، بلکه کشف یک الگوی الهی در طراحی معارف قرآنی است.

کاربردها و پیامدهای پژوهش: یافته‌های این تحقیق می‌تواند پیامدها و کاربردهای نظری و عملی متعددی داشته باشد:

- تقویت مبانی کلامی شیعه: ارائه استدلال‌های قرآنی نظام‌مند برای مقوله امامت، پایه‌های اعتقادی شیعه را مستحکم‌تر کرده و پاسخی علمی به شبهات وارد می‌دهد.

- غنابخشی به مطالعات تفسیری: تبیین چارچوب روش شناختی تفسیر تائولیت، به عنوان یک مکتب تفسیری معتبر، غنای روش‌شناسی تفسیر قرآن را افزایش می‌دهد و الگویی برای مفسران در مواجهه با آیات متشابه ارائه می‌کند.

- گفت‌وگوی بین‌مذهبی: ارائه ادله مبتنی بر قرآن، روایت، تاریخ و ادبیات، فضایی عقل‌محور و مستند برای گفت‌وگوی سازنده با دیگر مذاهب اسلامی در موضوع امامت فراهم و از سطح مجادلات سطحی فراتر می‌رود.

- تعمیق باورهای دینی جامعه: تبیین جایگاه اهل بیت (ع) در آیات قرآن به زبانی نقلی، استدلالی و تحلیلی، به تعمیق معرفت و ایجاد اعتقادی آگاهانه در جامعه شیعی کمک شایانی می‌کند.

در نهایت، این پژوهش به این نتیجه کلیدی رسید که روش تفسیر تائولیت، نه یک رویکرد تفسیری صرفاً فرقه‌ای، بلکه یک الگوی شناخت‌شناسانه ضروری برای فهم لایه‌های عمیق قرآن کریم است. آیاتی که با الفاظ عام آغاز می‌شوند، در پرتو این روش و با مراجعه به عترت طاهره (ع)، پرده از حقایق نابی برمی‌دارند که مقام ولایت و امامت را به عنوان محور هدایت، واسطه فیض و شاهد بر امت ترسیم می‌کنند. پذیرش این روش، کلید گشاینده دریچه‌ای به سوی فهمی همه‌جانبه و هماهنگ از کتاب الهی است. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده، دامنه این روش را به بررسی سایر آیات متشابه و نیز واکاوی ابعاد هرمنوتیکی و زبان‌شناختی آن گسترش دهند.

منابع

قرآن کریم

ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ (۱۴۲۱ق). المحکم و المحيط الاعظم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه.
ابن فارس، ابوالحسن، (۱۴۰۴ق). معجم مقائیس اللغه؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
ابن بابویه (صدوق)، محمّد بن علی. (۱۳۷۲ش). عیون أخبار الرضا (ع). ترجمه علی اکبر غفّاری. تهران: انتشارات اسلامیّه.

ادیب نطنزی، حسین بن ابراهیم، (۱۳۸۵ش). دستور اللغه (کتاب الخلاص)؛ مصحح، علی اردلان جوان، مشهد: شرکت به نشر.

ازهری، محمد بن احمد (بی تا)، تهذیب اللغه، تحقیق: محمد عوض مرعب، بیروت: دارالکتب العلمیه.
اسکندرلو، محمد جواد (۱۳۹۶). «بررسی مصداق انحصاری السابقون الاولون در آیه ۱۰۰ سوره توبه». فصلنامه مطالعات تفسیری، سال ۸، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۹۶، ص ۲۷-۴۰.

امینی، عبدالحسین (۱۳۹۷ق). الغدیر. بیروت: دارالکتاب العربی.
بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: بنیاد بعث.
بروجردی، محمد ابراهیم (۱۳۶۶ش). تفسیر جامع. تهران: کتابخانه.
بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل. لبنان: دار إحياء التراث العربی.
تفلیسی، حبیب بن ابراهیم (۱۳۷۱ش). وجوه قرآن. تهران: دانشگاه تهران.
جمعی از محققان، (۱۴۲۷ق). تفسیر اهل بیت علیهم السلام. قم: دارالحدیث.
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴ش). تفسیر تسنیم. ج ۷، قم: اسراء.
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش). تفسیر تسنیم. ج ۱۵، قم: اسراء.
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴ش). تفسیر تسنیم. ج ۲۵، قم: اسراء.
جوانی، هابیل؛ بهشتی نژاد، رسول؛ خلاش، مصطفی (۱۳۹۴ش). تفسیر اهل بیت علیهم السلام. تهران: امیرکبیر.

جوهری، اسماعیل بن حماد (بی تا). الصحاح فی اللغه. بیروت: دارالعلم للملایین.
حزّ عاملی، محمّد بن حسن، (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة، قم. چاپ اول: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
حسکانی، عبیدالله (حاکم حسکانی) (۱۴۱۱ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکوم، دمشق: دار الفکر.
خوش منش، ابوالفضل (۱۳۹۲). «امّ القرى پایگاه جهانی امت وسط». پژوهش های قرآن و حدیث، سال ۴۷، شماره ۱، ص ۵۳-۷۲.

درویشی رکنی، نازنین؛ گلفام، ارسلان؛ حاجی خانی، علی (۱۳۹۹). «بررسی خطاب در قرآن بر مبنای مدل ارتباطی یاکوبسن با تکیه بر سه مخاطب «انسان»، «بنی آدم» و «ناس»». پژوهش های ادبی-قرآنی، سال هشتم، شماره ۲، صص ۴۹-۶۷.

رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر). بیروت: دار احياء التراث العربی.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل (۱۴۰۴ق). المفردات فی غریب القرآن. تهران: دفتر نشر کتاب.

زیبیدی، مرتضی، (۱۴۱۳ق). لسان اللسان؛ بیروت: دارالکتب العلمیه.
صفا، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات، قم، مکتبه آیه الله المرعشی نجفی.
طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفه.
طریحی نجفی، فخرالدین بن محمد علی (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین. به کوشش احمد حسینی. تهران: مرتضوی.

طیب، سید عبد الحسین (۱۳۶۹ش). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام. عطاردی قوچانی، عزیزالله. (۱۴۰۶ق.). مسند الامام الرضا. مشهد: المؤتمر العالمی الامام الرضا (آستان قدس رضوی).

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق.). تفسیر العیاشی. تهران: المطبعة العلمیه. غیاشی، نقی و نیازی، قدرت الله (۱۳۹۵). «امت وسط از دیدگاه مفسران فریقین». فصلنامه مطالعات تفسیری، سال ۷، شماره ۲۵، بهار ۱۳۹۵، ص ۶۱-۸۲.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق.). کتاب العین. قم: انتشارات هجرت.

قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۱ش). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش). تفسیر القمی. قم: دار الکتب.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق.). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق.). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدرا، تهران، بی تا.

References

- The Holy Qur'an.
- Ibn Sīda, 'Alī ibn Ismā'īl (1421 AH). *Al-Muḥkam wa al-Muḥīt al-A'zam*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Ibn Fāris, Abū al-Ḥusayn (1404 AH). *Ma'jam Maqāyīs al-Lughā*. Qom: Maktab al-'Ilām al-Islāmī.
- Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram (1414 AH). *Lisān al-'Arab*. Beirut: Dār Sādir.
- Ibn Bābawayh (al-Ṣadūq), Muḥammad ibn 'Alī (1993 CE). *'Uyūn Akhbār al-Riḍā*. Translated by 'Alī-Akbar Ghaffārī. Tehran: Islāmiyyah Publications.
- Adīb Nazārī, Ḥusayn ibn Ibrāhīm (2006 CE). *Daṣṭūr al-Lughā (Kitāb al-Khulāṣ)*. Edited by 'Alī Ardalan Javan. Mashhad: Behnashr.
- Al-Azhari, Muḥammad ibn Aḥmad (n.d.). *Tahdhīb al-Lughā*. Ed. Muḥammad 'Awḍ Mur'ib. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Eskandarloo, Mohammad-Javad (2017). "A Study of the Exclusive Referent of al-Sābiqūn al-Awwalūn in Verse 100 of Sūrat al-Tawbah." *Tafsīr Studies Quarterly*, Vol. 8, No. 32, pp. 27–40.
- Amini, 'Abd al-Ḥusayn (1397 AH). *Al-Ghadīr*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.
- Bahrānī, Sayyid Ḥāshim (1416 AH). *Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Tehran: Ba'th Foundation.
- Borujerdi, Mohammad-Ebrahim (1987). *Tafsīr Jāme'*. Tehran: Library Publications.
- Bayḍāwī, 'Abdullāh ibn 'Umar (1418 AH). *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Tāwīl*. Lebanon: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Tifflī, Ḥubaish ibn Ibrāhīm (1992). *Wujūh al-Qur'ān*. Tehran: University of Tehran Press.
- A Group of Researchers (1427 AH). *Tafsīr Ahl al-Bayt (a)*. Qom: Dār al-Ḥadīth.
- Jawādī Āmelī, 'Abdullāh (2005). *Tafsīr Tasnīm*, Vol. 7. Qom: Isrā'.
- Jawādī Āmelī, 'Abdullāh (2009). *Tafsīr Tasnīm*, Vol. 15. Qom: Isrā'.
- Jawādī Āmelī, 'Abdullāh (2015). *Tafsīr Tasnīm*, Vol. 25. Qom: Isrā'.
- Javānī, Hābil; Beheshtinejad, Rasūl; Khallāsh, Moṣṭafā (2015). *Tafsīr Ahl al-Bayt (a)*. Tehran: Amirakbar.
- Jawharī, Ismā'īl ibn Ḥammād (n.d.). *Al-Ṣiḥāḥ fī al-Lughā*. Beirut: Dār al-'Ilm lil-Malāyīn.
- Ḥurr 'Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan (1409 AH). *Wasā'il al-Shi'a*. Qom: Āl al-Bayt Institute.
- Ḥaskānī, 'Ubaydullāh (1411 AH). *Shawāhid al-Tanzīl li-Qawā'id al-Tafḍīl*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Ḥimyarī, Nashwān ibn Sa'īd (1420 AH). *Shams al-'Ulūm wa Dawā' Kalām al-'Arab*. Damascus: Dār al-Fikr.
- Khosh-Mansh, Abolfazl (2013). "Um al-Qurā as the Global Center of the 'Middle Nation'." *Qur'anic and Hadith Studies*, Vol. 47, No. 1, pp. 53–72.
- Darvishi Rokeni, Nazanin; Golfām, Arsalān; Haji-Khāni, Ali (2020). "An Analysis of Qur'anic Address Based on Jakobson's Communicative Model with Emphasis on 'Human,' 'Children of Adam,' and 'People.'" *Literary-Qur'anic Studies*, Vol. 8, No. 2, pp. 49–67.
- Rāzī, Fakhr al-Dīn (1420 AH). *Mafātīḥ al-Ghayb (Al-Tafsīr al-Kabīr)*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Rāghib al-Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad (1404 AH). *Al-Mufradāt fī Gharīb al-Qur'ān*. Tehran: Dār al-Nashr al-Kitāb.
- Zabīdī, Murtadā (1413 AH). *Lisān al-Lisān*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Ṣaffār, Muḥammad ibn Ḥasan (1404 AH). *Baṣā'ir al-Darajāt*. Qom: Ayatollah

- Mar'ashī Najafī Library.
- Ṭabāṭabā'ī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn (1417 AH). Al-Mizān fī Tafsīr al-Qur'ān. Qom: Dār al-Nashr al-Islāmī.
- Ṭabrisī, Faḍl ibn Ḥasan (1993). Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān. Tehran: Nāshir Khosrow.
- Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr (1412 AH). Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān. Beirut: Dār al-Ma'rifa.
- Ṭurayhī Najafī, Fakhr al-Dīn ibn Muḥammad 'Alī (1996). Majma' al-Baḥrayn. Edited by Aḥmad Ḥusaynī. Tehran: Mortazavī.
- Ṭayyib, Sayyid 'Abd al-Ḥusayn (1990). Aṭyab al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān. Tehran: Islām Publications.
- 'Aṭṭārī Qūchānī, 'Azīzullāh (1406 AH). Musnad al-Imām al-Riḍā. Mashhad: World Conference of Imām al-Riḍā (Aṣṭan Quds Razavi).
- 'Ayyāshī, Muḥammad ibn Mas'ūd (1380 AH). Tafsīr al-'Ayyāshī. Tehran: Al-Maṭba'a al-'Ilmiyya.
- Ghayyāthī, Naqī & Niyāzī, Qudratullāh (2016). "The Middle Nation from the Perspective of Sunni and Shia Exegetes." Tafsīr Studies Quarterly, Vol. 7, No. 25, pp. 61–82.
- Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad (1410 AH). Kitāb al-'Ayn. Qom: Hijrat Publications.
- Qurashī Benābī, 'Alī Akbar (1992). Qāmūs al-Qur'ān. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.
- Qummī, 'Alī ibn Ibrāhīm (1988). Tafsīr al-Qummī. Qom: Dār al-Kitāb.
- Kulaynī, Muḥammad ibn Ya'qūb (1407 AH). Al-Kāfī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.
- Majlisī, Muḥammad Bāqir (1403 AH). Biḥār al-Anwār. Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Muṭahharī, Murtazā. Collected Works. Tehran: Ṣadrā, n.d.